

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیر و مشیت الهی بر این بود و با توجه به این که بعد از این جلسه هم قصد تشریف را دارم و باید به مشهد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف بشوم از این نظر فرصت خیلی کم است و از خدمت دوستان و مخدرات عذرخواهی می‌کنم لذا مقدمه‌ای را از باب حضور در مسائل و همینطور سوالاتی که در جمع شده در این جا می‌خواستم عرض کنم از آن مقدمه صرف نظر می‌کنم و در خور مجال به سوالاتی که دوستان کردند به آنها پاسخ می‌دهم گرچه بسیاری از سوالات مشابهت دارد اما آن سوالاتی که زیاد [هستند] و جواب کوتاهی دارد اول اشاره می‌کنم بعد به سوالاتی که احتیاج به بحث مختصری و چند جمله شرح دارد و شاید بیش از سی دقیقه یا سی و پنج دقیقه نتوانم در خدمت حضرات باشم از این نظر خودم متأسفم اما علی کل حال مسئله به تقدیر حواله شده و کاری از دست ما خواسته نبود تا خدا چه خواهد.

سوال شده که رفتن به پارک به این گونه که گفته‌اند که در مجالس گناه شرکت نکنیم اشکال دارد یا نه؟

البته خب بعضی پارکها در آن معصیت است و یک معصیت مشخص ... اگر انسان در آن روال قرار بگیرد خود انسان هم آلوده می‌شود اما اگر نه یک جایی هست این گونه نیست و برای خودش تفرج کند نظرش را به این طرف و آن طرف بیاندازد و در کارهای مردم دیده شود ... و به عبارت دیگر ذهن و حواسش را در مسائل مختلف که در جوانب و اطراف می‌گذرد قرار ندهد اشکالی ندارد که هر از چند گاهی باشد.

در قبال فرزندانی که نماز نمی‌خوانند ولی در ... حتی دچار وسواس شده‌اند چکار کنیم؟  
راجع به فرزندان نیت ما مطلوب است نمی‌شود آن قدر که ... کرد که آنها را از دین زده کرد  
و نمی‌شود هم آنها را رها گذاشت که به طوری که دیگر احساس آزادی و ... سلب مسئولیت در قبال  
تکالیف شرعی را داشته باشند. باید آنها را تکلیف و ترغیب کرد و حتی اگر شده با بعضی از انواع  
تضییقاتی و محرومیت‌هایی که موجب شود آنها به خود بیایند اشکالی ندارد، که در این زمینه با آنها  
انسان برخورد کند.

راجع به لباس روحانیت سوال شده که برای چه کسانی است، آیا برای همه است یا اختصاص  
به طلبه خاصی دارد؟

نخیر لباس روحانیت برای همه افراد است. منتهی الان مختص به آنهایی است که شاغل در

علوم

دینی و علوم اسلامی هستند. اما برای همه افراد مقدس است، یعنی باید حتی الامکان باید نسبت به آنها انسان اهتمام داشته باشد. حتی یادم است یک وقت مرحوم آقا راجع به لباس با یکی از دوستان که خیلی [پزشک و فوق] متخصص بودند و فعلا در ایران نیستند صحبت میکردند، او گفت: این طور که شما راجع به لباس مطرح می‌کنی من هم باید عمامه سر بگذارم. فرمودند: بله. سر بگذار، چه اشکالی دارد؟ عمامه سر بگذارید. مگر در سابق دانشمندان ما معمم نبودند؟ ابن سینا معمم بود. زکریای رازی معمم بود. خواجه نصیر طوسی معمم بود. اینها همه از پزشکان بودند دیگر و به طور کلی در زمان سابق خود اهل علم یکی از رشته‌هایی که مطالعه می‌کردند رشته پزشکی بود، پزشکی قدیم بود؛ تحفه حکیم مومن، قانون بوعلی و کتب رازی و ... اینها از کتابهایی بود که بین افراد متداول بود و آنها را مطالعه می‌کردند و به عنوان فردی که وارد در مسائل پزشکی هست در آن موقع خود علما هم مطرح بودند و چه اشکالی دارد دکتر ... [هم معمم باشد].

در مورد ذوالقرنین سوال کردند که مرحوم آقا در معاد شناسی فرمودند که ایشان مؤمن به خدا و قیامت و متدین بود و با شواهدی که دارند معتقد می‌شوند ذوالقرنین همان کورش بوده است در حالی که کورش مؤمن به خدا و روز قیامت نبود و مجوسی بوده است در ضمن چند صفحه این مسئله را نفی کردند و بالاخره بعد معلوم نکردند که مسئله چه شده؟

کورش اولاً مجوسی نبوده، زردشت بعد از کورش به پیغمبری طبق روایات آمده و کورش موحد بوده و خداپرست بوده ولی این که کورش ذوالقرنین بوده یا نه در این مسئله محل تأمل است و چون در روایات تصریح به این مسئله نشده لذا مسئله را بیش از این نمی‌شود اثبات کرد. بله بعضی از سوالات جنبه کلی دارد که من اینها را در یک جا قرار می‌دهم که به اصطلاح توضیح بیشتری بدهم.

.....

همسر بنده تمام مسائل را قبول دارد ولی در مورد حرام بودن موسیقی نمی‌توانم او را قانع کنم اگر می‌شود شما علت او را بفرمایید.

راجع به موسیقی علت مشخص است و علت عبارت است از آن چه که در روایات گفته شده و طبق ادله حرام است. مسئله مانند مسئله سایر محرّمات می‌ماند و مانند سایر واجبات می‌ماند. و دلیلی که ما برای محرّمات می‌توانیم پیدا کنیم یا برای واجبات صرفاً اکتساب جمعی است ... بلکه عمده مسائل بلکه ۹۵ درصد مسئله علت ماوراء ماده و طبیعت است. از این نقطه نظر باید به این گونه افراد

این طور پاسخ داد که فقط خدای متعال می‌تواند عالم به حرام و حلال و به ریشه‌ها و علل محرّمات و

محللات باشد. این که ما بیاییم و صرفاً مسائل را از دیدگاه مادی و از دیدگاه طبیعی بخواهیم بررسی کنیم لازمه آن این است که ۹۰ درصد از کارهایمان را کنار بگذاریم و فقط ده درصد انجام بدهیم در تمام مسائل عبادیات در تمام مسائل کارهایی که انجام می‌دهیم در تمام اینها با این مشکل مواجه هستیم بنابراین پاسخی برای این سوال نمی‌توانیم پیدا کنیم؛ چرا حج واجب است؟ چرا فرض کنید که نماز واجب است؟ چرا روزه واجب است؟ چرا سایر عبادات واجب است؟ اینها همه بدون پاسخ است رفتن از این جا به مکه احرام بستن و به دور چند تا سنگ گشتن و وقوف در عرفات چه تأثیری دارد از نقطه نظر مادی و از نقطه نظر طبیعی برای این مسئله پاسخی نیست، ولی از نقطه نظر معنا که اهل معنا دانند که در این اعمال و عبادات چه اسراری وجود دارد آن جایی که اگر شخصی به مکه نرود در حالی که مستطیع باشد ملائکه در هنگام احتضار به او می‌گویند که تو بر دین محمد از دنیا رفتی بر دین یهود یا بر دینی عیسی از دنیا رفتی! یعنی این قدر مسئله مسئله مهم است. اما از دیدگاه افراد این قضیه روشن است اما آن چه که می‌شود به دست آورد این است که موسیقی تأثیری در نفس می‌گذارد که نفس نمی‌تواند به رشد خود ادامه دهد و در آن مرتبه از رشد توقف می‌کند و کمالات او به فعلیت نمی‌تواند برسد این دلیل قطعی است و نسبت به بعضی از انواع [موسیقی] که مشخص است که ناراحتی ممکن است ایجاد کند و مشکلاتی به وجود بیاورد.

علی کل حال وظیفه یک زن در قبال همسر و در قبال شوهر این نیست که او را تهدید کند بر ترک او ... او خود وظیفه، می‌داند و زن وظیفه دیگری برای خودش می‌داند.

دو نفر از افراد چندی پیش بودند پیش ما و افرادی بودند که در زمان گذشته اینها خب چندان متعهد و ملتزم به مسائل اخلاقی و اسلامی نبودند و بعد هم جوان مرد خودش متعهد شد ولی خانمش مخدره به همان وضعیت باقی ماند از جمله مسائلی که مطرح می‌کردند و موجب اختلاف ایشان شده بود این بود که زن می‌خواست موسیقی گوش بدهد ولیکن طبعاً مرد مخالفت می‌کرد من به مرد گفتم که به زوجه ایشان شما ایشان را در شنیدن موسیقی ایشان را آزاد بگذارید ولیکن به ایشان هم گفتم که شما نمی‌توانی صدای آن را زیاد کنی به طوری که برای ایشان مزاحمت ایجاد کنی آن موسیقی را با گوشی گوش بدهید یا بروید در اتاقی هر نوع می‌خواهی آن موسیقی را گوش کنید و آن مسئولیت آن هم بر عهده خود شما همین طور نسبت به زن همین طور است. زن نمی‌تواند شوهر را مجبور کند به موسیقی گوش نکردن آن وظیفه دارد برای خود و زن هم وظیفه‌ای دارد برای خود ولی اگر مرد خواست زن را مجبور به شنیدن موسیقی کند زن می‌تواند نپذیرد و نباید هم بپذیرد! این مسئله، یعنی در جایی

که شوهر زن را امر به یک کار حرامی می‌خواهد انجام بدهد در این جا زن نباید اطاعت کند.



منظور از فرج باطنی امام زمان علیه السلام چیست حضرتعالی برای تعجیل آن دعا فرمودید؟ منظور از فرج باطنی و ظهور باطنی عبارت است کشف مقام و ولایت امام علیه السلام برای انسان. چون این ظهور ظاهری عبارت است از دیدن امام علیه السلام خب به عنوان یک فردی که امام است و چه است و اینها ...

اما این که انسان آن حقیقت را ادراک کند و آن واقعیت امام زمان علیه السلام را بیابد و بداند کیست حضرت و چیست و چکار می کند در چه موقعیتی است؟ آن کیمیایی است که خداوند نصیب هر کسی نمی کند خداوند ما را توفیق بدهد که مشمول این عنایت بشویم و این کیمیا و این اکسیر را خداوند به ما مرحمت کند. این منظور از رسیدن به ولایت امام زمان علیه السلام که همان ظهور باطنی و فرج باطنی حضرت است که عبارت است از رسیدن به حقیقت توحید و معرفه الله. کسی که امام زمان را بشناسد، خدا را شناخته است و دیگر کار او تمام است و به کمال رسیده است.

این که علامه طباطبایی در تفسیرشان در مورد آیه **وَ أَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ**<sup>۱</sup> فرمودند کفر شیطان مکتوم بوده بعد خدا آن را آشکار کرده، مگر می شود شیطان یا هر بنده دیگری در دلش و نیتش کفر باشد و بتواند به عالم قدس و قرب راه پیدا کند و در ردیف ملائکه قرار بگیرد؟

البته این مسئله اشکالی ندارد زیرا انسان دارای مراتب مختلفی است نفس انسان می تواند خود را با همه مراتب وفق بدهد و تطبیق بدهد انسان در مرتبه سلوک وقتی که از عوالم ماده عبور می کند مواردی برای او مشخص است در هر زمان و در هر موقعیتی یک حالت خاصی دارد مثلا دیدی بچه ها فرض کنید که در سن طفولیت یک خواست بخصوصی دارند بعد که بزرگ می شوند خواستهای آنها عوض می شود، کارهاشون عوض می شود ولی آن خواست به جای خودش باقی می ماند، ظهورات خاص تفاوت می کند، همین طور انسان به سی سالگی می رسد باز ظهورات فرق می کند، ولی خواست سر جایش است. وقتی که پیر می شود در سن صد سالگی طبعاً خواستهای دوره جوانی را ندارد ولی باز خواست به حال خودش باقی است، ظهور خواست به اشکال مختلفی است؛ این جا دیگر [خواست] ریاست است و انانیت است و آن جا دیگر تفرعن است، که اصلا قابل قیاس با آن جوان بیست و بیست و پنج ساله که به دنبال تفریحات و اینها می گردد قابل مقایسه نیست.

این جا است که مسئله مشتبه می شود و می گویند فلانی را نگاه کنید ببینید که غذای او فرض

---

<sup>۱</sup>سوره بقره، آیه ۳۳.



کنید که نان و سرکه است کجا؟؟ نگاه به دنیا دارد فلانی را نگاه کنید ... ببینید مثلاً غذای او نان و پیاز است! این که دیگر میل به دنیا ندارد!

نه! این طور نیست! آن نان و پیاز از آن بهترین غذای میگو و قرقاولی که [به آن میل ندارد]، برای او لذت و اُحلی و خوشمزه‌تر و لذیذتر است!!

چرا؟ چون با این نان و پیاز است که می‌تواند حکومت کند و با این نان و پیاز است که می‌تواند به آن آرزوها و خواستها جامه عمل بپوشاند!

بنابراین به صرف عدم توجه به مسائلی ظاهری، دلیلی بر صفای دل و گذشتن از هواهای نفسانی ما نمی‌توانیم داشته باشیم. این جا است که شیطان هم در خیلی از موارد؛ در موارد بالا است که وقتی نفس انسان هبوط کند و بیاید خودش را نشان بدهد، انسان حتی در مقابل خدا هم می‌ایستد و در مقابل رسول خدا هم می‌ایستد. در حالتی که خب این در این مدت اهل این حرفها نبود. چرا؟ چون آن مرتبه انانیت و مرتبه نفسی که در آن مرتبه بوده است، آن مرتبه در مراتب پایین بوده و نمی‌توانسته در آن مرتبه خود را نشان بدهد، به مراتب بالا که رسیده است آن نفس هنوز چون از بین نرفته و خودش را قایم کرده و با انسان جلو آمده آن نفس می‌آید و سر راه را می‌گیرد و می‌ایستد!

این جا است که بزرگان فرمودند به واسطه دیدن و به واسطه مکاشفه و به واسطه مشاهده‌ای انسان نمی‌تواند دلخوش کند، و نمی‌تواند آسوده باشد و نمی‌تواند ببیند که کار تمام است، تا مادامی که انسان به مرتبه خلصین نرسیده باشد و به طور کلی از انانیت بیرون نیامده باشد، هر چیزی که مشاهده کند دلیلی بر کمال نیست و دلیل بر عبور از نفس نیست.

البته این مطالب احتیاج به تفسیر بیشتری دارد که انشاءالله در فرصت دیگر اگر خداوند توفیق بدهد به حول و قوه و مشیت او نه مثل ابلیس که به این کیفیت شد ... انشاءالله راجع به این مسائل خب طبعا مجال بیشتری پیدا خواهد شد.

چطور می‌شود که غیبت امام با حضور امام یکی باشد در حالی که به عنوان نمونه اگر امام صادق علیه السلام حضور نداشتند عنوان بصری چطور می‌توانست دستورالعمل فیزیکی مفید را از ایشان بگیرد و سوال کند سوال دوم این که در زمان غیبت امام زمان همه افراد که می‌خواهند سلوک کنند باید دستشان به امام برسد تا دستور بگیرند و سلوک کنند.

امام علیه السلام کاری را که می‌کند با آن چه را که ما می‌فهمیم خیلی تفاوت می‌کند او امام است و می‌داند که چطور مسئله‌ای را بگوید و چطور کاری را انجام بدهد ما بر طبق مدرکات ناقص خود خیال می‌کنیم حالا که در این جا نشستیم از مسائلی که در منزل می‌گذرد بی اطلاع هستیم یا از مسائلی که فرض کنید که در کوچه و خیابان می‌گذرد بی اطلاع هستیم و قدرت ما محدود است

نمی‌توانیم در عین این که در این جا هستیم بتوانیم در خیابان کاری انجام بدهیم و بتوانیم فرض کنید  
امام زمان

علیه السلام... همین که من الان در این جا صحبت می‌کنم از تک تک افراد ما و شما به خود ما و شما نزدیکتر است این امام زمان [اینطور است]! یعنی قبل از این که شما ببیند که من چه گفتم قبل از این که گوش شما این صدا را به مغز منتقل کند و از راه مغز مجرده انسان کلام را بگیرد قبل از این امام زمان این کلام را گرفته التفات کردید؟ نه این که او این کلام را گرفته، بلکه تمام اینها از قبل در پرونده امام زمان ثبت شده.

حالا یک همچین شخصی حضور و غیبت او فرق می‌کند؟ تفاوت دارد؟!

و راجع به سوال دوم در زمان غیبت امام علیه السلام انسان احتیاج به استاد دارد، هیچ تفاوت نمی‌کند هم در زمان ظهور انسان احتیاج به استاد دارد هم در زمان غیبت. در زمان ظهور مسئله مشخص است و دلیل نمی‌خواهد. در زمان غیبت همان طوری که بارها عرض کردم و ان شاء الله به حول و خواست الهی در جلد دوم شرح عنوان بصری الان جلد اول دارد تمام می‌شود در جلد دوم... و در مجالس هم نسبت به این مسئله تذکر دادم؛ کیفیت ارتباط انسان با امام زمان علیه السلام و با پروردگار را در زمان غیبت. اما ان شاء الله در جلد دوم راجع به این قضیه مفصل صحبت می‌کنم و به طوری که شک و شبهه از همه موارد برداشته شود و همه زمینه‌ها برای پیمودن راه خدا هموار و یکسان بنماید و هیچ تفاوتی بین زمان حضور حضرت و زمان غیبت... [ببیند]، انسان حضرت را ببیند و در شهر انسان امام باشد یا در آن طرف کره خاکی باشد انسان در کره ماه باشد امام زمان در کره زمین باشد هیچ تفاوتی از نقطه نظر سیر و سلوک برای انسان نیست و لم مسئله هم این است که مسئله غیب مسئله سیر باطن است و ارتباطی با ظاهر ندارد.

بنابراین انسان باید در درون خود به دنبال مسیر بگردد و درون خود را درست کند. از این طرف و آن طرف و ظاهر و اینها باید پرهیز کند. مگر آن چه را که به انسان دستور داده شده.

آیا عهدی که ما در عالم زر با ائمه بستیم با اولیای خود نیز آن عهد را بستیم؟ و چرا با بعضی از ائمه بیشتر انس داریم؟ و این در عالم زر چگونه بوده است و سیر ما در دنیا مربوط به ماندن می‌شود یا خیر؟ آیا خوابها و حالات خود را می‌توانیم برای شما بنویسیم؟ یا باید با شخصی در میان بگذاریم؟ لطفا نظر خود را در مورد کار کردن خانمها در مکانهایی که البته محیط زنانه و امن است...

راجع به آن مسئله حالا یک قدری احتیاج به توضیح دارد. فقط مجملا عرض می‌کنم که مسئله انس با مسئله عهد دو تا است. مسئله عهد و میثاق مسئله پیمودن راه و مسیر است بر طبق امام. حالا انسان با یکی انس دارد و با یکی کمتر دارد. آن یک مطلب دیگر است این است که انسان مسیر

هر کدام از ائمه را ببینید و این مسئله مسئله مهمی است. نمی دانم این را کجا عرض کردم برخی از

دوستان وقتی که می‌خواستند مشرف به عتبات بشوند آمده بودند و [آمده بودند با حقیر تودیع کنند] از این حدیث صحبت به میان آمد که راجع به زیارت ائمه علیهم السلام بخصوص زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام که از پیغمبر اکرم روایت است که کسی که با معرفت آن حضرت را زیارت کند ثواب یک حج دارد عایشه سؤال می‌کند که حج؟ حضرت می‌فرماید: دو حج. همین طور تا به هزار حج و عمره مقبوله می‌رسد! و بعد حضرت می‌فرماید: اصلا به حساب نمی‌آید... اینها مراتب معرفت است که هر چه انسان معرفتش به امام بیشتر باشد طبعاً آن زیارت حضرت می‌تواند جایگاه مهمتری داشته باشد. می‌دانید معنای معرفت امام علیه السلام چیست؟ و شما چطور زیارت امام علیه السلام می‌روید به چه معنایی است؟ عهدی که با امام علیه السلام بستید و با سیدالشهدا بستید چه پیوندی است؟

پیوندی است که اگر در هر موقعیتی از موقعیت‌های امام علیه السلام اگر ما قرار بگیریم، همان کاری را انجام بدهیم که آنها انجام دادند. آیا این طور هستیم یا نه؟ این معنا معنای میثاقی است که خداوند خواسته از ما بگیرد. البته میثاقی که او گرفته و آن ارتباط با اختیار انسان ندارد، آن مسئله اقرار به توحید و اقرار به وحدانیت پروردگار است. اما میثاقی که از مؤمنین گرفته بخصوص و آنها را با امام پیوند داده در هر برهه از زمان به این معنا است که ما باید پای خود را جای پای امام علیه السلام در هر جایی که او رفته است بگذاریم حالا به هر منوالی که خودمان را نزدیک کردیم به همان مقدار به این عهد و میثاق عمل کردیم و به هر مقدار که عمل نکردیم خب طبعاً از آن مقام دور هستیم.

خوابها وحالات که اشکال ندارد که خب آنها را در نامه بنویسند البته خیلی از خوابهایی که مخدرات می‌نویسند به نظر می‌رسد که بازگو کردن اینها چندان ضرورتی ندارد من بارها عرض کردم آن را که برای انسان شک پیدا بشود، شک پیدا بشود و الا خوابهایی که انسان می‌بیند معمولا خوابهای خوبی است و نیاز به گفتن هم نیست و هیچ ضرورتی هم به گفتن ندارد و فقط آن چه را که انسان می‌بیند و احتمال می‌دهد پیامی داشته باشد و یا نگرانی برای او داشته باشد آن را فرض کنید که مکتوب کند آن اشکالی ندارد.

در مورد کارهایی که خانمها بیرون از منزل انجام می‌دهند اشکالی ندارد خب شوهر راضی باشد و محیط، محیطی باشد مساعد. اما مطلبی که باید در نظر گرفت این است که هیچ وقت کار انسان برای او حائل و مانع نشود و نه این که انسان یک روز را... انجام نداد فکرش مشغول باشد که من یک روز را نرفتم. هر چه انسان [زن] بتواند بیشتر در منزل باشد و به امور علمی خود در منزل رسیدگی کند

و به تربیت بچه‌ها و امور خانه [برسد] این برای او بهتر است و برای نفس او بهتر است و بیشتر می‌تواند از این نقطه نظر استفاده کند و اما اگر چنانچه مجبور شد و احساس کرد که مفید است برای او مصلحت

است برای او کار کردن بیرون از خانه در صورتی که با مرد تماس نداشته باشد و صحبت نکند این در این جا به اصطلاح اشکالی ندارد.

هنگام هجوم خواطر چه خواطری که از قبل بوده و آن چه که می آید چه باید کرد؟ گاهی آن چنان مورد هجوم قرار می گیری که حدّ و حساب ندارد.

بله راجع به خیالات و خواطر که مسئله به مراقبت برمی گردد هر چه انسان مراقبت او بیشتر باشد خیالات او کمتر است به قول مرحوم علامه طباطبایی ایشان می فرمودند: هر روز که من مراقبه بیشتری دارم مکاشفاتی که در شب برای من پیدا می شود صافتر و زلال تر است و حالم در آن جا بهتر است و مراقبه هم مشخص است؛ حدودش مشخص است که چه هست و راجع به این قضیه هم صحبت شده و در بین صحبتها و مجالس صحبت می شود و نیاز به تکرار مجدد نیست.

آیا اجازه داریم کتاب روح مجرد را به طور مستمر بخوانیم یعنی هر روز و هر شب می توانیم مطالعه کنیم و نیز آیا قرائت قرآن را بیشتر در طول روز بخوانیم؟  
بله هر دو اشکالی ندارد.

عرض کنم چون دیگر فرصتی برای طرح مسائل دیگر نیست لذا اگر خداوند توفیق بدهد جلسه این مرتبه را یک نحوی قرار می دهیم که با توجه به مسائل اتفاق افتاده ... باز حضور بیشتر دوستان را درک کرده باشیم ولی چند مطلب هست که ببینم اگر وقتم اجازه بدهد راجع به قضایا من عرض کنم ... راجع به چند مسئله صحبت شد یکی کم شدن توجه به کثرت که باید باشد ... علت کم شدن توجه به خدا چیست؟ و این که نتوانیم نماز شب بخوانیم؟ از کجا بفهمیم که .... تفسیر آیه صبغة الله چیست؟ نقش ولایت عظمای ... راه مبارزه با خیالات در نماز و رفع حجاب به چه نحو است؟ آیا یکدفعه برای انسان پیدا می شود یا کم کم؟

خب اینها مسائلی است که در بیشتر از این نامه ها محتوای این سؤالات وجود داشته و به طور کلی یک معیاری را باید من خدمت دوستان عرض کنم:

با توجه به آن معیار و آن ملاک ما دیگر می توانیم خود را آزمایش کنیم و آن مسئله مسئله ارزیابی موقعیت انسان است در قبال تکالیفی که خداود به انسان عرضه می کند خیلی بی رودربایستی و صریح خدمت دوستان عرض کنم راه خدا شوخی نیست و تا مسامحه و لیت و لعل و حالا و ببینیم و چه و اینها علت را ببینم مسئله حل نمی شود و درست نمی شود.

راه خدا باید همراه با صدق باشد و با نیت خالص باشد و با دور کردن انانیت ها باشد و با دور



کردن تصوّرات باشد؛ با دور کردن حساب و کتابهای بین افراد باشد؛ با دور کردن تو و منی باشد؛ با دور

کردن تخیلات باشد؛ با دور کردن اعتبارات باشد. با این مسائل راه خدا می تواند انجام بشود. و الا همین راه خدا پس از گذشت زمان تبدیل به ضد راه خدا خواهد شد و این ارزش به ضد ارزش مبدل خواهد شد. یعنی همان خدایی که به دنبال می رود خدا می شود شیطان! آن راهی که ما می رویم آن راه می شود راه اباطله و راه دور شدن از خدا!

او پس قرن یک روز داشت از یک جا می گذشت دید یک شخصی دارد در قبر نماز میخواند، گفت: چه می کنی؟ گفت: نماز می خوانم. گفت: برای چه؟ گفت: برای این که عذاب قبر از من برداشته شود و سوال نکیر و منکر بر من آسان گردد. گفت: چند سال است که نماز می خوانی؟ گفت: بیست سال است. گفت: بیست سال از خدا دور شدی!

این نماز در صورتی مقرّب است که انسان را به او نزدیک کند نه برای غیر او. نکیر و منکر یعنی چه؟ عذاب قبر یعنی چه؟ نماز را تو برای خدا بخوان، می خواهد عذاب قبر باشد، می خواهد نباشد. نماز را تو برای خدا بخوان، می خواهد نکیر و منکر باشد یا نباشد.

راجع به احوال نفیسه خاتون که ایشان در مصر دفن شدند و راجع به ایشان کراماتی نقل می کنند، می گویند: شصت دور قرآن خواند در آن قبری که می خواست او را قرار بدهند. در بالای آن قبرش شصت دور قرآن خوانده بود که به اعتقاد ما این عمل اشتباه است. قرآن را برای قبر نمی خوانند، قرآن را برای عذاب قبر نمی خوانند، قرآن را برای او می خوانند.

در هنگام خواندن قرآن همه شما دوستان متوجه باشید و بدانید خدا دارد با شما صحبت می کند. موقع نماز ما داریم صحبت می کنم ما از خدا می خواهیم. [اما] قرآن او دارد با ما صحبت می کند و مرحوم آقا می فرمودند که سالک وقتی که قرآن می خواند باید قاری و خواننده را تصور کند و خود را مستمع و شنونده [بداند]. یعنی فرض کنید که الان در این اتاق دو نفر وجود دارند یکی شما که قرآن را باز کردید و دیگری او که دارد قرآن را بر شما می خواند و شما حالت شنونده را بر خود بگیرید. این حالت، قرآن مؤثر است؛ قرآنی که انسان او را شنونده را بداند نه!

این که برای قبر قرآن خواندن که عذاب برداشته شود و نکیر و منکر با انسان مدارا کنند اینها همه دور شدن است؛ دور شدن از مبدأ است. فراموش کردن مقصد است. انسان باید بداند که هر چه در این مسیر غیر از او بیاید و جلوی فکر و راه را بگیرد سدّ است، گرچه برای خدا است. گرچه برای ... و این خیلی مسئله مهم است. مخصوصاً برای افرادی که به آنها وظیفه ای محول می شود خیلی باید مراقبت کنند و نسبت به این وظیفه خیلی توجه داشته باشند مبدا آن عمل و آن وظیفه به عنوان مانع و

حجاب بیاید و جلوی ما را بگیرد و آن افرادی که ما با آنها هستیم بیایند و بروند و عبور کنند و رد بشوند و ما

هنوز گرفتار باشیم! التفات کردید؟ مسئله نهایت دقت را باید داشته باشد. مسئله سلوک شوخی نیست و به این آسانی از او نمی‌شود گذشت.

ما برای این که بخواهیم این راه را ادامه بدهیم و به این تکالیف عمل کنیم دائما باید خود را آزمایش کنیم و خود را نسبت به افراد بیازماییم و موقعیت خود را با آنها بسنجیم و بدانیم که آنها در چه موقعیتی هستند و ما در چه موقعیت آن وقت می‌توانیم خود را ارزیابی کنیم. انسان می‌تواند خود را بیازماید.

همین الان من برای شما یک امتحان و یک آزمایشی را مطرح می‌کنم هر کدام از ما و شما بیاییم و همین الان در این مجلس خود را آزمایش کنیم ببینیم چقدر نسبت به این راه و نسبت به معتقدات خودمان پایبند هستیم. فرض کنید که الان موقعیت از نظر مادی شروعی کنیم... فلان موقعیت را به ما بدهند، فرض کنید که من باب مثال از نظر مادی یک مسئله بسیار پراهمیتی را الان به ما بدهند در قبال این که این مسیر را از آن دست برداریم! نمی‌گوییم که الان نماز نخوانید، روزه نگیرید، ولی آن تعهد آن مراقبه آن جنبه موقعیت و آن وضعیتی که داریم آن را تو از دست بدهی آیا قبول می‌کنیم یا نمی‌کنیم؟

از این مسئله یک مقداری بالاتر این مسئله که خدمت شما عرض می‌کنم به یکی از دوستان که چند شب پیش از جایی آمده بود و از اهل بیت و فضلا بود صحبت کردم گفتم: الان شما خودتان را الان بیازمایید در میان افراد اسم بردم ولی در این جا اسم بردن درست نیست فلان آقا فلان شخص فلان عالم اگر به شما بگویند آن ذهنیات را از شما می‌گیریم به او می‌دهیم و آن علوم، ذهنیت، موقعیت او آن را می‌گیریم به شما می‌دهیم عوض می‌کنیم، حاضر هستید یا نیستید؟ فوراً گفت: نه! گفتم: بسیار خوب، این [یک مسئله]، می‌رویم یک پله بالاتر: اگر فلان آقا که او الان از حفاظ است و از زهاد است و می‌گویند اهل مکاشفه است و اهل مراقبه است و از غیب خبر می‌دهد و از افراد و درون افراد خبر می‌دهد و چه می‌کند و چه می‌کند... این فرد معروفی است، شاید همه شما هم فرض کنید که کم و بیش اسمش را شنیده باشید. اگر بگویند که موقعیت یک همچنین شخصی را به شما می‌دهیم آن حالاتش و مشاهداتش مکاشفات او آن مسائلی را که می‌بینید آن مطالبی را که از نفوس خبر می‌دهد آن مسائل را به شما می‌دهیم، به جای این، مدرکات شما را به او می‌دهیم، قبول می‌کنید یا نه؟ فوراً گفت: نه! گفتم: چرا نه؟ گفت: راه او با راه عرفان جدا است. گفتم: احسن احسن، شما الان چیزی را دریافتید که او دریافته درست شد؟ گفتم: همین الان خود را آزمایش کنید اگر به شما بگویند که در

قبال هزار هزار ...

یک وقتی از مرحوم آقا سوال کردم این حافظ که این قدر از هجران حرف می‌زند و از فراق و درد فراق و در عشق محبوب می‌سوزه و فراقش خیلی برای او گران است چرا به این نحوه ... [هست]

خب بیاید دست بردارد. البته خیلی... مرحوم آقا فرمودند: هزار سال اگر او خود را به حافظ نمایاند، حافظ حاضر است که فراق او را تحمل کند ولی انتصاب به او را از دست ندهد، این مسئله مسئله مهم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: "صبرت علی حرّ نارک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک"<sup>۱</sup> در این مقام بود. می فرماید: گیرم بر این که بر نار جهنم تو و عقاب تو بتوانم صبر کنم از دوری تو نمی توانم صبر کنم "فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک" این که تو رویت را از من برگردانی، آن نظر خودت را از من برگردانی، این را من نمی توانم صبر کنم. حاضرم هزار سال فراق روی تو را بکشم اما به امید چه؟ به امید این که بدانم تو مرا قبول کردی، تو مرا پذیرفتی. حالا مرا به وصل خود نمی خواهی برسانی خب نرسان، اما این که جدا باشم بروم دنبال کارم، بروم دنبال زندگی، بروم زندگی خوش داشته باشم، بروم به کارهای عادی و روزمره را انجام بدهم، اما در عین حال نه آن درد و سوز طلب تو را نداشته باشم ابد!! تمام دنیا و آخرت را علی می دهد که او درد طلب را در خودش حفظ کند. خیلی مهم است که انسان ببیند آیا با این ادعایی که دارد می کند با این حالی که برای او پیش آمده است و خود را جزو مدعیان برای راه او قرار داده، آیا انسان خود را تا چه اندازه به او نزدیک کرده و به این ادعا نزدیک کرده است؟ تا چه اندازه آمده صدق کلام خود را به منصفه ظهور رسانده است؟ بله، بازی که نیست! انسان همین طور بیاید یک مطلبی را بگوید درسی داشته باشد بحثی داشته باشد و با افراد محشور و عرض می شود و اینها باشد و دلش خوش باشد که بر این که می آید و صحبت می کند و منبر می رود و افرادی می آیند در این جا می نشینند و عرض کنم که بالاخره مجلسی داریم و گرم است و از اطراف و اکناف می آیند. تمام همه اینها تمام اینها تمام این تخیلات تمام این تصورات تمام اینها را به یک قران نمی خرنند به یک شاهی نمی خرنند تمام اینها لذا در این جا بسیار مناسب است برای افرادی که احتمال می دهند در این خط قرار بگیرند خود را از این مسائل دور نگه دارند. افرادی که احتمال می دهند این مسائل خود برای آنها به ضد ارزش تبدیل شود خود را از اینها دور نگه دارند تمام اینها خدایی دارند. خدا خودش می داند چه می کند، پرونده که دست من نیست من قیم و وکیل نیستم وظیفه دارم وظیفه ام را انجام دادم تا این جا بسیار خب شما بروید جای دیگر هیچ اشکالی ندارد، هیچ اشکال ندارد مرحوم اقا سید احمد کربلایی رضوان الله علیه که از فقها و مراجع مسلم اعلم در زمان خودش

---

<sup>۱</sup> دعای کمیل

بود و در زمان میرزا محمدتقی شیرازی بود مرحوم آقا نقل می‌کنند در کتاب توحید علمی و عینی که  
بعد از

مرحوم آقا میرزا آمده بودند و به ایشان گفته بودند که اهالی ایران از شما تقلید کنند. ایشان در نجف بودند می‌دانید ایشان چه فرموده بودند؟ فرموده بودند: اگر جهنم رفتن واجب کفایی باشد من به الکفایه بسیار موجود است. یعنی به لسان عامیانه اگر قرار است کسی جهنم برود چرا من بروم؟ هستند افراد ... این قدر که مشت مشت بروند. یعنی بزرگان برای مرجعیت، این فکر را داشتند. برای مرجعیت نظرشان این بود. چرا بار خودشان را زیاد کنند؟! چرا روی گرده خودشان بار مردم را بگذارند؟ هر کسی خودش می‌داند. هر کسی خودش می‌داند بین خود و بین خدا. من چرا بیایم مسئولیت یک فردی را به عهده بگیرم؟ این جا است که مسئله خیلی مسئله دقیق می‌شود و مسئله بسیار مهم می‌شود.

لذا بسیاری از افراد سوال می‌کنند راجع به خصوصیات موقعیت حقیر ... [چیست؟] با این که بنده بارها عرض کردم بنده هیچ گونه مسئولیتی از این نقطه نظر نسبت به جریان شاگردی و جریان استادی ندارم. فقط یک فردی هستم عادی؛ عادی عادی عادی. و هر شخصی خودش می‌داند، خودش می‌داند که مطلبی را می‌آیم بیان می‌کنم هر شخصی می‌سنجد با مبانی تطبیق می‌دهد، وفق می‌دهد، اگر درست بود عمل می‌کند خودش می‌داند. اگر هم درست نبود خودش می‌داند. هیچ ارتباطی مسئله به شخص من که من بیایم متکفل بشوم متعهد بشوم ملتزم بشوم چیزی را به دست بگیرم کاری را به دست بگیرم، نمی‌دانم ... نه! این حرفها نیست. این مسائل نیست. لذا کسی هم تا به حال نبوده که مدعی باشد که سخنگوی بنده است از طرف بنده است؛ به هیچ وجه من الوجوه بنده نه سخنگو دارم نه نماینده دارم نه با کسی ارتباط خاصی جدای از دیگران دارم. تمام اینها تصوّراتی است مربوط به افراد.

آن چه که بین من و بین محبین و دوستان و دردمندانی که به دنبال دوا می‌گردند، آن کسی نزدیکتر است و تعلق به آن کسی بیشتر است که بیشتر در مقام اطاعت باشد، بیشتر به دنبال مطلوب باشد ولو در یک گوشه و کناری بنشیند و کسی او را نشناسد او تعلقش بیشتر است و من احساسم نسبت به او بیشتر است، تا این که به اهل بیا و برو و داد و فلان نخیر! تمام اینها تخیلات است تمام اینها اعتبارات است و در مکتب الهی و مکتب توحید این مسائل راه ندارد. این مسائل راه ندارد. در زمان مرحوم آقا بوده الان هم هست! قبلا هم بوده افرادی می‌آمدند و خود را متکفل همه امور و صاحب اختیار همه امور قلمداد می‌کردند و به این نحو بوده! نخیر! این مسائل این طور نیست! اینها تصورات و تخیلات خود آن شخص است. آن چه که مربوط به بنده است و این است که تمام افراد و تمام دوستان پیش حقیر و پیش نظر حقیر همه یکسان هستند مانند دانه‌های یک شانه و آن کسی نزدیکتر



است که سرش بیشتر پایین و بیشتر دنبال کار و بیشتر در خودش و بیشتر به دنبال عدم اظهار و عدم ابراز و عدم چی و فلان و این حرفها [باشد].



و [اما کسی] که ... ما این طور هستیم و ما آن طور هستیم ما که هستیم و ما ارتباطمان بیشتر است و اینها حرفها اینها جایی در این جا ندارد! این را می خواستم خدمت رفقا و دوستان عرض کنم. همان طوری که عرض کردم خیلی، مطالبی بود در ذهنم که می خواستم خدمت دوستان عرض کنم اما به این نحو مسئله انجام شد ان شاء الله به حول و قوه الهی این جلسه این مرتبه را یک ماه دیگر قرار می دهیم که جبران این کمبودها و این تعطیلی و قصورهایی که از جانب حقیر شده و بعضی هم البته در اختیار ما نبوده این ان شاء الله بشود و چون دیگر خیلی فرصتی نمانده و یک ساعت بیشتر فاصله نمانده تا حرکت ما این به نظر می رسد که بیش از این توفیق برای زیارت دوستان را نداشته باشم در این زمینه اگر مخدرات سؤالی دارند سوالاتشان را مرحمت کنند ان شاء الله در جلسه بعد یک قدری بیشتر راجع به این قضیه صحبت می شود.

[اللهم صل علی محمد و آل محمد]